



محاكمه در خیابان • نقد سوم

## نقطه، سرخط

سید عبدالجواد  
موسوی

www.kharabaat.  
blogfa.com

۱. باز گشت به گذشته برای هر کس مضموم و ناپسند باشد برای کیمیایی نیست. سببهای کیمیایی را فقط می توان با سببهای کیمیایی سنجید. اگر چه این شیوه را خود کیمیایی نمی یسند اما برای نقد و بررسی فیلم های او هیچ معیاری معتبر تر از فیلم های گذشته او نیست. اگر می گوئیم فریاد و مرسدس و سر باز های جمعه فیلم های خوبی نیستند این را در مقایسه با دندان

مار، سر باز و گوزن ها می گوئیم و اگر می گوئیم رد پای گرگ و سلطان و اعتراض فیلم های پدی نیستند باز هم در قیاس با همان ها می گوئیم. کیمیایی سال هاست که در قیاس با سببهای خودش فیلم های بدو نامید کننده می سازد. **محاكمه در خیابان** اما حکایت دیگری دارد و با وجود همه تفاوت هایش با فیلم های قبلی کیمیایی به جنس سینمای خوب او نزدیک تر است و این یعنی جای امیدواری

۲. از ابتدای فیلم مشخص است که با فیلمی متفاوت روبه رو خواهیم بود. این را هم در قیاس با چند فیلم اخیر کیمیایی می گوئیم. بر خلاف فیلم های قبلی همه چیز به هم ربط دارد. حتی اسم فیلم هم این بار کاملاً انگ فیلم است و به راحتی نمی توان آن را به یک فیلم دیگر الصاق کرد. نسبتاً از هم مال همین فیلم است و نمی توان آن را از فیلم منزع کرد. بازی ها هم اغراق شده نیست و همه اینها یعنی فیلم ساز مورد علاقه ما پس از سال ها فیلمی از سر حوصله ساخته؛ یعنی تنها به حس پشت فیلم و چند دیالوگ به یادماندنی اکتفا نکرده.

۳. جالب اینکه فخرمان فیلم کسی را نمی کشد، چاقویش زخمی نمی زند و بسا این حال هم دوست داشتنی است و هم یاور پذیر. اصلاً از اول فیلم هم معلوم است، فخرمان فیلم این کاره نیست. می خواهد زندگی کند ولی به هر حال نمی تواند به راحتی هم از کنار همه چیز رد نشود؛ نمی تواند پیگیر موضوع شود اما معلوم است که دوست ندارد آخر ماجرا به سبک و سباق **قیصر، گوزن ها، سلطان و اعتراض** تمام شده می خواهد زنده بماند؛ می خواهد زندگی کند اما نمی تواند دوست ندارد جایی از زندگی اش لک بردارد و به همین دلیل ایچه را می شود به راحتی باور می کند.

۴. فیلم همچنان مشکل پیشین فیلم های کیمیایی را دارد و آن هم یکسان سخن گفتن کارا کتر هاست؛ یعنی حقیقتاً این نقص بدیهی برای کیمیایی اهمیت ندارد؟ اینکه لمپن، راننده، پز ششک، مهندس، چاقوچی و معلم همه و همه با یک ادبیات واحد سخن می گویند، سخت از زار دهند هاست. ای کاش حالا که استاد سر حال آمده، فکری هم به حال این معضل بکند.

۵. نهران یا هشتاد دهشتناک تصویر شده است و واقعی اینکه کیمیایی توانسته از حس نوشتار بکی که به این شهر دارد فاصله بگیرد و تصویری عربان و واقعی از آن را به نمایش بگذارد، جای خوشحالی بسیار دارد. البته پیش از این هم تصویری از این دست را در فیلم های کیمیایی دیده ایم متتراً در همه آنها و کر بزهای زده به اما کتی که دوستشان دارد؛ اما کتی که می توان در آنها حقیقت را فراموش کرد و و سبمای دوزخی با بیختر را برای لحظاتی از خاطر برد. خیلی وقت ها آن گر بزها را دوست نداشتیم و فکر می کردم آقای کیمیایی از مواجهه با حقیقت هراس دارد. اما این بار کیمیایی دلبران ه چهره زشت شهری را که زمانی بسیار دوستش می داشت به تصویر کشیده است.

۶. **محاكمه در خیابان** را فیلم تمام قد کیمیایی نمی دانم. اما دور خیز خوبی است. شاید بتوان آن را نقطه عزیمت کیمیایی دانست. احساس می کنم کیمیایی یک بار دیگر خودش را پیدا کرده است. حالا همه چیز بستگی به خود او دارد. اگر بخواید یک بار دیگر می تواند فیلمی در حد و اندازه **دندان مار** بسازد. به شرط آنکه فیلم خودش را بسازد. مگر این سال ها...؟ بله، دقیقاً منظورم این است که چند فیلم اخیرش فیلم های او نبوده اند؛ چرا؟ عرض می کنم.

۷. دو گروه در حق کیمیایی ستم بسیار روا داشتند؛ گروهی که بی جون و جرات او حمایت کردند

و ماشبه تا ولایت مضحک سینمایی و غیر سینمایی به دفاع از فیلم های بد او برخاستند و گروهی که دشمن قسم خورده کیمیایی بودند و با تکرار این تر جیع یسند که «کیمیایی، جامعه امروز را نمی شناسد و دوره قیصر بازی گذشته» او را به ورطه ای کشاندند که هیچ سنجینی با روحیه او نداشت. کیمیایی اگر چه همواره به گونه ای سخن می گوید که گویی منتقدان در نظرش هیچ اهمیتی ندارد اما در این سال ها بیش از آنکه کار خود را بیش بر د چشم و گوشش در احتیاط منتقدانش بود. نمی خواهیم جایگاه منتقد را ندیده بگیریم، اما منتقد کسی که صاحب لحن و صدای مشخصی است نباید به خواست و سلیقه منتقدان توجه کند.

تصور کنید شاعری همچون مهدی اخوان ثالث اگر فرار بود به افاضات رضایر اهنی توجه کند چه بلایی بر سرش می آمد، منوچهر انشی، شاعر ساده دل جنوبی به دام منتقدانی افتاد که همه آنها اگر دست به دست هم می دادند از سرودن یک سطر شعری همچون «اسب سفید وحشی» یا «عدوی جدا» بر نمی آمدند. شاعر ممتاز و درخشان روزگار ما خواست به رنگ جوانان امروزی ما در آید، اما نه توانست توفیق نسبی جوانان رعنا ی امروزی را پیدا کند و نه توانست پایگاه و جایگاه دبر و زین خود را حفظ کند. فیلم های اخیر کیمیایی مرا به یاد شعرهای سالیان اخیر انشی می اندازند؛ شعری بی هویت که صر قاً برای منتقدان سروده می شد اما نه منتقدان آن را جدی گرفتند و نه مخاطب عام. باور کنید وقتی بولد کیمیایی در **محاكمه در خیابان** چاقو را از جیبش بیرون کشید، کیف کردم. اینکه منتقدان و حامیان جامعه مدنی چه می گویند اصلاً مهم نیست. زور نالیسم و سیاست در برابر عظمت اثر هنری هیچ شأن و منزلتی ندارند. هنر مند حقیقی فارغ از هیاهوی روزنامه نگاران و سیاست پیشگان باید به کار خود بپردازد و بداند: «آنکه غریب را به دست دارد از عقب کاروان می آید».

۸. می دانم که برای سینماگر مولفی همچون معهود کیمیایی دشوار است که نام کس دیگری را به عنوان فیلمنامه نویس یا مشاور در کنار خود تحمل کند. همین حالا هم از تصور اینکه بعضی توفیق فیلم **محاكمه در خیابان** را حاصل همکاری اصغر فرهادی با او می دانند، ناراحت است، اما او باید بداند آن قدر بزرگ است که هیچ اسمی نمی تواند نام او را تحت الشعاع قرار دهد. فی المثل امروز کسی اصلاً به خاطر می آورد که فیلم نامه دندان مار را کیمیایی با همکاری چه کسی نوشته است؟ امیدوارم کیمیایی از صورتات و پندارهایی که هیچ دخلی به سینما ندارد فارغ شود و فقط و فقط فیلمش را بسازد؛ فیلم خودش را.